

بررسی نقش علم به حکم در تحقق معنای عمد در کتاب و سنت

شهاب الدین کاظمی گلوردی^۱

محمدجواد انصاریان^۲

چکیده

در ادله شرعی اعم از آیات قرآن و روایات معصومین الفاظی وجود دارد که مفهوم آن مورد اختلاف علما و اندیشمندان عرصه فقه است. یکی از این الفاظ مورد اختلاف، واژه عمد است که بسیار پرکاربرد در ابواب مختلف فقهی است و دارای اهمیت ویژه‌ای در فقه عبادات و معاملات خصوصاً فقه جزائی می‌باشد. در اینکه آیا علم به حکم در تحقق معنای عمد، مدخلیت دارد یا نه سه دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه معتقد است که علم به حکم هیچ مدخلیتی در تحقق معنای عمد نداشته و در نتیجه هم عالم به حکم و هم جاهل به حکم هر دو می‌توانند متعمد باشند. دیدگاه دیگر علم به حکم را دخیل در معنای عمد می‌شمرد که بر اساس آن تنها عالم به حکم می‌تواند متعمد محسوب گردد و دیدگاه سوم این لفظ را فاقد ظهور در قصد مطلق و قصد ناشی از علم می‌داند و بر این باور است که برای فهم معنای عمد در ادله باید به قرائن دیگر مراجعه نمود. این تحقیق در پاسخ به این سؤال که «نقش علم به حکم در تحقق معنای عمد در کتاب و سنت چیست؟» و با هدف فهم دقیق معنای عمد در ادله و استنباط احکام مرتبط با فعل یا ترک تعمدی، از روش گردآوری کتابخانه‌ای و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی کمک گرفته و به این نتیجه دست یافته‌است که واژه عمد در هیچ یک از این دو معنی ظهوری ندارد و به کمک قرائن می‌توان به معنای دقیق آن پی برد.

واژگان کلیدی

مدخلیت علم در عمد، مدخلیت علم در تعمد، تقابل خطا و عمد، تقابل عمد و جهل

مقدمه

هر فقیه همواره در تلاش است تا احکام شرعی را از ادله اربعه استنباط کرده و وظیفه عملی خود و مقلدینش را تعیین نماید. در بسیاری از روایات و نیز در کلام فقها در ابواب مختلف فقهی چه در عبادات و چه در معاملات، کلمه عمد یا تعمد وارد

^۱ نویسنده مسئول، طلبه سطح چهار حوزه علمیه خراسان. sh.kazemi74@chmail.ir

^۲ استاد سطح چهار حوزه علمیه خراسان

شده است. در احکام زیادی با این تعبیر مواجه بوده‌ایم که اگر مکلف فعلی را متعمدا ترک کند یا متعمدا انجام دهد، آثاری بر فعل یا ترک تعمدی او مترتب می‌گردد. در برخی عبارات، عمد در مقابل خطا یا نسیان وارد شده است و در برخی دیگر در مقابل جهل وارد شده است. با توجه به کثرت ورود این کلمه در ادله شرعی و عبارات فقها و نیز لزوم تلاش برای استنباط صحیح احکام شرعی ضرورت دارد که با مراجعه به عرف، منابع لغوی، ادله شرعی و کلام فقها، فهم دقیقی از معنای تعمد صورت گیرد و نظر صائب اتخاذ گردد.

در میان فقها در رابطه با معنای عمد اختلاف نظر وجود دارد. آنچه مسلم است این است که برای تحقق عمد، علم به موضوع و یا همان عنوان فعل، ضروری است، لکن در رابطه با دخالت علم به حکم در تحقق معنای عمد دیدگاه فقها با یکدیگر مختلف است. برخی اندیشمندان متعمد را شامل عالم و جاهل به حکم می‌دانند چراکه علم به حکم را دخیل در معنای عمد نمی‌شمارند. در مقابل این دسته، فقهای دیگری علم به حکم را دخیل در تحقق معنای عمد می‌شمارند و به همین خاطر در نگاه این دسته متعمد فقط شامل عالم به حکم می‌باشد. یکی از مباحثی که ثمره این اختلاف نظر را آشکار می‌سازد مسئله جهل به وجوب قرائت است. مسئله این است که حدیث «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطُّهُورِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷۹) آیا شامل جاهل به وجوب قرائت می‌شود یا نه؟ این روایت شریفه که از سند صحیحی برخوردار است بیان می‌دارد که در صورت اخلال در پنج چیز که عبارتند از طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجود باید نماز اعاده گردد. قرائت در نماز از امور پنجگانه استثنا شده در حدیث لا تعداد نیست. از سوی دیگر این حدیث به دلیل وجود اطلاق در آن، شامل جاهل نیز می‌گردد و به همین خاطر اخلال ناشی از جهل به وجوب قرائت تحت مستثنی منه رفته و نتیجه می‌دهد که جاهل به وجوب قرائت نیازی به اعاده نماز ندارد. لکن در میان روایات مربوط به قرائت، با روایتی مواجه می‌شویم که می‌تواند مقید حدیث «لاتعداد» بوده و جاهل به حکم را از تحت آن خارج نماید. عبارت این روایت به این بیان است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةَ سُنَّةً فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۵) در این روایت آمده است که هر کس قرائت را متعمداً ترک نماید باید نماز را اعاده کند. حال اگر متعمد، شامل جاهل به حکم و وجوب قرائت بشود این حدیث، مقید «لاتعداد» گشته و جاهل را از تحت مستثنی منه آن خارج می‌سازد. اما اگر قائل به این بودیم که در تحقق معنای تعمد، علم به حکم دخالت دارد این حدیث، مربوط به جاهل به حکم قرائت نمی‌باشد و در نتیجه جاهل به حکم قرائت همچنان در تحت حدیث «لاتعداد» باقی می‌ماند.

بر اساس مطالب فوق الذکر سؤال اصلی این پژوهش این است که نقش علم به حکم در تحقق معنای عمد در کتاب و سنت چیست؟ و سؤالات فرعی‌ای که مطرح می‌گردد این است که در رابطه با مدخلیت علم به حکم در تحقق معنای عمد، چند دیدگاه وجود دارد؟ کدام یک از فقها علم به حکم را دخیل در تحقق معنای عمد دانسته و کدام یک دخیل نمی‌دانند؟ ادله هر دیدگاه مبنی بر دخالت و عدم دخالت علم به حکم در تحقق مفهوم عمد چیست؟

تحقیق پیش رو در صدد پاسخ به سؤالاتی از این قبیل است.

حسب واکاوی و جستجو در مقالات و منابع فقهی، پژوهشی که به طور خاص به دیدگاه‌های مرتبط با این موضوع پرداخته باشد یافت نشد. برخی اندیشمندان به تحقیقی پیرامون ماده عمد پرداخته و نظر اجتهادی خود را در این زمینه بیان کرده‌اند و از پرداختن به اقوال و نظرات موجود و ادله اندیشمندان در این زمینه صرف نظر کرده‌اند. (صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۲۵۳) در تحقیقی با عنوان «نقش عمد در ایجاد اضطرار و پیامدهای فقهی و حقوقی آن» تنها به جایگاه عمد در حصول اضطرار پرداخته شده است و دیدگاه‌ها و اختلاف اقوال علما در دخالت علم در مفهوم عمد بیان نشده است. (حمیدی، ۱۴۰۱) در پژوهشی دیگر با عنوان «بازخوانی ضابطه عمد در قصاص» تنها به استعمال واژه عمد در بحث قصاص پرداخته و اشاره‌ای به دخالت یا عدم دخالت علم به حکم در معنای آن ندارد. (قاینی، عابدی‌پور، ۱۳۹۷) در نتیجه‌ی مطالعه و بررسی موارد مشابه در می‌یابیم که تحقیق پیش‌رو از این نظر نوآوری دارد که به بررسی دخالت و عدم دخالت علم به حکم در تحقق معنای عمد پرداخته، آرای مختلف و ادله هر یک را بیان داشته و در پایان نظر صائب به نظر نگارنده را تبیین می‌نماید.

روش تحقیق در مقاله پیش‌رو، توصیفی-تحلیلی است بدین معنا که آرا و دیدگاه‌های موجود در زمینه مدخلیت علم به حکم در تحقق معنای عمد تبیین می‌گردد و سپس به نقد دیدگاه‌های مطرح شده پرداخته و در پایان نظر صائب توسط نگارنده بیان می‌شود.

۱- معنای لغوی واژه عمد

در بیان اهل لغت، واژه عمد و تعمد به معنای قصد کردن به چیزی و استناد نمودن به آن آمده است و این دو واژه در عرف مردم خلاف سهو دانسته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۵) برخی دیگر عمد را ضد خطا در قتل و سایر جنایات دانسته‌اند. (ابن منظور، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۲) در کتاب قاموس قرآن «عَمَدٌ لِلشَّيْءِ وَ اِیُّ الشَّيْءِ» را به معنای قصد ترجمه کرده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۱) حمیری شاعر و لغوی اهل یمن، در بیان معنای تعمد تنها به اینکه تقیض خطاست، اکتفا کرده است. (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۴۷۷۴) برخی معاصرین در بیان معنای واژه تعمد، از قصد همراه با اصرار و عزم تعبیر کرده‌اند. (دارالمشرق، ۲۰۰۰م، ص ۱۰۱۸) همچنین ماده عمد به معنای اقامه و برپا کردن نیز می‌باشد، از همین رو در کتب لغت، «عَمَدَ الشَّيْءِ» را اقامه به معنای برپا کردن ترجمه کرده‌اند. ستون را عمود گویند زیرا سقف را بر آن تکیه داده و بنا می‌کنند. (ابن منظور، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۲) همچنین زمخشری «عَمَدَ الحَانِطِ» را به معنای قرار دادن پایه برای دیوار، تفسیر می‌نماید. (زمخشری، ۱۳۹۹ق، ص ۴۳۵) و علت اینکه در کلام عرب از والدین به عمودان تعبیر می‌گردد این است که فرزند در طول زندگی خود به ایشان تکیه و اعتماد می‌کند. (صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۲۵۴)

در نتیجه کاوش در معنای لغوی واژه عمد به این نتیجه می‌رسیم که این واژه به دو معنا به کار می‌رود. آنچه در این پژوهش مورد بحث و بررسی است معنای اول این واژه یعنی قصد کردن می‌باشد.

۲- واژه عمد در کتاب و سنت

واژه عمد در آیات و روایات مختلفی استعمال شده است، در ادامه آیات و برخی روایات صحیح‌های که واژه تعمد و عمد در آنها به کار رفته است به تفصیل بیان می‌گردد.

۲-۱- کلمه عمد در آیات

در سه آیه از آیات مبارکه قرآن کریم واژه تعمد به کار رفته است. در سوره نساء خداوند در رابطه با مجازات قتل عمد می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۳) مترجمین قرآن برخی در ترجمه کلمه «متعمدا» صرفاً همان معنای عمد و قصد را آورده‌اند: «و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد.» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۹۳) برخی دیگر نیز افزون بر واژه قصد از مفهوم دانستن هم در ترجمه واژه «متعمد» استفاده کرده‌اند و در ترجمه این آیه بیان داشته‌اند: «یعنی مؤمن را از روی قصد و دانسته بکشد.» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۱) همانطور که در آیات مذکوره در ترجمه و فهم معنای کلمه تعمد اختلاف نظر وجود دارد در میان فقها نیز این اختلاف در معنای این واژه وجود دارد که به بیان آن خواهیم پرداخت.

نیز در سوره مائده خداوند متعال در بیان برخی احکام حج می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ.» (المائدة: ۹۵) در ترجمه این آیه مبارکه هم برخی مترجمین صرفاً از واژه عمد و قصد استفاده کرده‌اند و برخی دیگر از واژه دانستن هم بهره برده‌اند. «ای اهل ایمان! در حالی که در احرام [حج یا عمره] هستید، شکار را نکشید. و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، کفاره‌ای همانند آن از جنس چهارپایان [اهلی] بر عهده اوست.» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳) «ای آنان که ایمان آوردید نکشید شکار را حالی که در جامه احرامید و آن کس که بکشد آن را از شما دانسته و خواسته پس کیفری مانند آنچه کشته است از دامهای چهارپا.» (معزی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳) در سوره احزاب نیز کلمه تعمد مورد استفاده قرار گرفته است: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فِإِخْوَانَكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (الاحزاب: ۵) «پسر خواندگانتان را به نام پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است؛ و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، پس برادران و دوستان دینی شما را و بر شما در آنچه [از انتساب‌هایی] که به خطا انجام داده‌اید، گناهی نیست؛ ولی آنچه را که دل‌هایتان تعمد و قصد جدی داشته است [گناه است]؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷) حسب واکاوی اختلافی در ترجمه

این واژه در این آیه میان مترجمان یافت نشد، اما اختلاف در ترجمه موارد سابق برای بحث و بررسی در رابطه با واژه تعمد کفایت می‌کند.

۲-۲- کلمه عمد در روایات

در روایات متعددی از ابواب گوناگون فقهی، واژه تعمد و عمد به کار رفته‌است. در ذیل به چند نمونه از روایات صحیح‌های که در بردارنده کلمه تعمد می‌باشند اشاره می‌نماییم:

۱- وَ رَوَى حَرِيْرٌ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي أَجْهَرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ «أَيُّ ذَلِكَ فَعَلٍ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۴): «در باره مردی که در جایگاه اخفات، جهر داشته یا در جایگاه جهر اخفات داشته است از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد، ایشان فرمودند: هر یک از این کارها را اگر متعمدا انجام داده است نمازش را نقض کرده و باید اعاده کند و اگر هر یک از این کارها را به خاطر فراموشی یا سهو یا جهل مرتکب شده است چیزی بر عهده او نیست و نمازش کامل است.»

۲- رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةَ سُنَّةً فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ». (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۵): «معصوم (علیه السلام) می‌فرماید: همانا خداوند متعال رکوع و سجود را واجب نمود و قرائت را سنت قرار داد، پس هر کس که قرائت را متعمدا ترک نماید باید نماز را اعاده کند و هر کس قرائت را فراموش کند چیزی به عهده او نیست.»

۳- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةَ سُنَّةً فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ». (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۴۶): «معصوم (علیه السلام) می‌فرماید: همانا خداوند متعال رکوع و سجود واجب را نمود و قرائت را سنت قرار داد، پس هر کس که قرائت را متعمدا ترک نماید باید نماز را اعاده کند و هر کس قرائت را فراموش کند نمازش کامل است و چیزی به عهده او نیست.»

۴- عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ تَرَكَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ مَا خَالَهُ قَالَ إِنْ كَانَ مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ إِنْ كَانَ نَسِيَ فَلَا بَأْسَ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۸۸): «از امام موسی کاظم (علیه السلام) درباره کسی که قرائت را در نماز فراموش می‌کند سؤال شد. ایشان فرمودند: اگر متعمدا ترک کرده است نمازش قبول نیست و اگر از روی فراموشی ترک نموده است اشکالی ندارد.»

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْعَمْدُ كُلُّ مَا اعْتَمَدَ شَيْئًا، فَأَصَابَهُ بِجَدِيدَةٍ أَوْ بِجَجْرٍ أَوْ بِعَصَا أَوْ بِوَكْرَةٍ، فَهَذَا كُلُّهُ عَمْدٌ، وَ الْخَطَأُ مِمَّنْ اعْتَمَدَ شَيْئًا فَأَصَابَ

غَيْرُهُ». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۲۹۶)؛ «امام صادق علیه السلام فرمود: عمد آن است که انسان با آهن یا سنگ یا عصا یا مشت، از روی عمد کسی را هدف قرار دهد و به آن برخورد کند و خطا آن است که از روی عمد چیزی را نشانه گیرد، اما به چیز دیگری برخورد کند.»

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ : عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَصِيدُ الصَّيْدَ بِجَهَالَةٍ؟ قَالَ: «عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ». قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَصَابَهُ خَطَأً؟ قَالَ: «وَأَيُّ شَيْءٍ الْخَطَأُ عِنْدَكَ؟». قُلْتُ: يَرْمِي هَذِهِ النَّخْلَةَ، فَيُصِيبُ نَخْلَةً أُخْرَى؟ قَالَ: «نَعَمْ، هَذَا الْخَطَأُ، وَ عَلَيْهِ الْكُفَّارَةُ». قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَخَذَ طَائِرًا مُتَعَمِّدًا، فَذَبَحَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ؟ قَالَ: «عَلَيْهِ الْكُفَّارَةُ». قُلْتُ: أَلَسْتَ قُلْتُ: إِنَّ الْخَطَأَ وَ الْجَهَالََةَ وَ الْعَمْدَ لَيْسُوا بِسَوَاءٍ؟ فَأَيُّ شَيْءٍ يَفْضُلُ الْمُتَعَمِّدُ الْجَاهِلُ وَ الْخَطِئُ؟ قَالَ: «إِنَّهُ أَمٌّ، وَ لَعِبٌ بِدِينِهِ». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴۹۹)؛ «ابن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: حکم محرمی که از روی ناآگاهی شکار می کند چیست؟ فرمود: بایستی کفاره دهد. گفتم: اگر به خطا زده باشد چه؟ فرمود: نزد تو خطا چیست؟ گفتم: می خواست به این درخت خرما برزد، به درخت خرما دیگر اصابت کرد. فرمود: آری این از روی اشتباه و خطاست و بر او کفاره است. گفتم: اگر پرنده ای را از روی عمد در حال احرام گرفت و سر برید، چه حکمی دارد؟ فرمود: بر اوست که کفاره دهد. گفتم: مگر شما نفرمودید که خطا و نادانی و عمد برابر نیستند. پس چه فرقی است بین متعمد، نادان و خطاکار؟ فرمود: او گناه کرده و دینش را به بازی گرفته است.»

۷- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنِ الْمَشْرِقِيِّ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَيَّامًا مُتَعَمِّدًا مَا عَلَيْهِ مِنَ الْكُفَّارَةِ فَكَتَبْتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ يَصُومُ يَوْمًا بَدَلَ يَوْمٍ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۰۷)؛ «از امام رضا (علیه السلام) درباره مردی که متعمدا در ماه رمضان روزه خود را افطار می نماید، کفاره اش چیست؟ فرمود: هر کس در ماه رمضان عمدا افطار نماید باید یک برده مؤمن آزاد کند و به ازای هر روز که افطار کرده یک روز روزه بگیرد.»

۸-... أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّأَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ... الخديث. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۸۷)؛ «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس عمدا نماز را ترک نماید از امان و پناه خدا و رسولش بدور است.»

۹- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَأْكُلْ مِنَ الصَّيْدِ وَ أَنْتَ حَرَامٌ وَ إِنْ كَانَ الَّذِي أَصَابَهُ مُجَلًّا وَ لَيْسَ عَلَيْكَ فِدَاءٌ مَا أَتَيْتَهُ بِجَهَالَةٍ إِلَّا الصَّيْدَ فَإِنَّ عَلَيْكَ فِيهِ الْفِدَاءَ بِجَهْلٍ كَانَ أَوْ يَعْمَدُ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۸۱)؛ «امام صادق (علیه السلام) میفرماید: در حال احرام از گوشت شکار مخور گرچه غیر محرم آن را شکار نموده باشد، و کفاره چیزی که از روی ناآگاهی انجام می دهی بر تو نیست مگر شکار که در آن کفاره برعهده توست؛ چه از روی ناآگاهی باشد چه از روی عمد باشد.»

۳- مفهوم شناسی واژه عمد در نگاه فقهای معاصر شیعه

اندیشمندان دانش فقه در زمینه معنای کلمه عمد، در ابواب فقهی مختلفی همچون باب قصاص، باب خلل در نماز و... به بحث و بررسی درباره معنای این کلمه پرداخته‌اند. حسب واکاوی، سه دیدگاه در رابطه با معنا و ظهور کلمه عمد در میان فقها وجود دارد، برخی فقها عمد را به معنای قصد ناشی از علم می‌دانند، برخی دیگر کلمه عمد را فاقد ظهور در یکی از دو معنای قصد مطلق و قصد ناشی از علم می‌دانند، به عقیده صاحبان این دیدگاه، به کمک قرائن موجود در ادله می‌توان معنای عمد را متوجه شد. دیدگاه سوم عمد را صرفاً به معنای قصد دانسته و متضاد با جهل می‌شمارد.

۳-۱- دیدگاه اول: دخالت علم در معنای واژه عمد

صاحبان این رأی معتقدند کلمه عمد به معنای قصد ناشی از علم است و به همین خاطر واژه متضاد عمد را جهل معرفی می‌نمایند. یکی از اصحاب این رأی مرحوم آیت الله محسن حکیم است، وی در کتاب مستمسک العروة الوثقی بیان می‌دارد که با مراجعه به عرف و روایات متوجه می‌شویم که مقصود از عمد، قصد ناشی از علم است، به همین خاطر واژه متعمد شامل جاهل نمی‌گردد؛ مثلاً در روایت شماره ۱ که مربوط به جهر و اخفات است امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۴) در این روایت شریفه «الایدری» در کنار ناسی و ساهی، و در مقابل عمد قرار گرفته است که بیانگر این است که علم به حکم در تحقق معنای علم دخالت دارد. (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۸۴)

یکی دیگر از اصحاب این نظریه مرحوم امام خمینی (ره) است، ایشان در رابطه با مفهوم واژه تعمد می‌فرماید: معنای تعمد از نظر عرف و لغت و نیز بر اساس کتاب و سنت، انجام یا ترک شیء همراه با قصد ناشی از علم به عنوان عمل است، لذا اگر کسی مؤمنی را بکشد به گمان اینکه او کافر مهدور الدم است نمی‌توان گفت که مؤمنی را عمداً کشته است زیرا تعمد، قصد ناشی از علم است و به همین خاطر آیه «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ» (نساء: ۹۳) بر او منطبق نمی‌گردد. طبق برخی روایات کسی که نماز را متعمداً ترک گوید، از ذمه خداوند و رسولش بریء گشته و از آیین اسلام خارج می‌گردد. «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۸۷) و می‌دانیم که ترک صلاة در صورتی موجب برائت از آیین اسلام می‌گردد که همراه با قصد ناشی از علم باشد و الا بدون قصد ناشی از علم هیچ برائتی از آیین اسلام رخ نمی‌دهد. در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام آمده است که «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ عِقَابُ رَقَبَةِ مُؤْمِنَةٍ وَ يَصُومُ يَوْمًا بَدَلَ يَوْمٍ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۰۷) و پر واضح است که کسی که از روی جهل روزه ماه رمضان را افطار نماید، کفارہ بر او واجب نیست. با توجه به این توضیحات روشن می‌شود که در ادله شرعی مراد از تعمد قصد ناشی از علم است به

همین خاطر در روایت «فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۵) مراد از ترک عمدی قرائت، ترک ناشی از علم است. پس کسی که یقین دارد قرائت جزء نماز نیست و ترک می‌کند، و یا اینکه آماره یا اصل عملی بر عدم جزئیت قرائت دارد و قرائت را ترک می‌کند، متمعد در ترک قرائت نیست.^۳ (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۰)

از دیگر صاحبان این رأی مرحوم شهید محمد صدر معروف به شهید صدر ثانی است. وی معتقد است که در حقیقت عمد تقسیم به عمد کامل و عمد ناقص می‌شود و مقصود وی از عمد کامل، آن عمدی است که بر مقدمات متعددی متوقف است. مرحوم شهید محمد صدر یکی از مقدماتی که برای تحقق عمد کامل بیان می‌فرماید علم به موضوع و حکم است. مراد ایشان از عمد کامل، قدر متیقن از معنای عمد از نگاه عقل و فقه و قانون است. (صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۲۶۱) در واقع این طور به نظر می‌رسد که این محقق ارجمند برای دستیابی به معنای واژه عمد به قدر متیقن از معنای آن اخذ می‌کند، بنابراین دلیل وی مبنی بر دخالت علم در معنای عمد همان قدر متیقن از معنای عمد است.

نیز می‌توان مرحوم هاشمی شاهرودی را از پیروان این نظریه دانست چرا که ایشان در ابتدا علم به حکم را شرط تحقق عمد ندانسته و تنها علم به عنوان فعل یا ترک را شرط در تحقق عمد می‌داند. لکن در ادامه بیان می‌دارد که تعمد در انجام حرام و ترک واجب در صورت جهل به حکم صادق نیست اما تعمد ترک قرائت یا ترک اخفات در قرائت نیازی به علم به وجوب این دو موضوع ندارد.^۴ (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۹۱)

به نظر می‌رسد مقصود بعضی دیگر از فقها از علم هم، همین علم به عنوان فعل باشد، به عنوان مثال مرحوم بحرانی در رد قائلین به بطلان صلاة در صورت تکلم سهوی می‌فرماید: صحیح نیست از اطلاق روایات تکلم عمدی در صلاة برای اثبات مبطلت تکلم سهوی استفاده شود چراکه متبادر از آن اخبار این است که آن تکلم عمدی ای مبطل است که فرد علم داشته باشد که در

^۳ باید به این مطلب توجه داشت که مرحوم امام و نیز دیگر فقها که در رابطه با بحث ترک قرائت ناشی از جهل سخن می‌گویند همگی در صدد پاسخ به این سؤال اند که آیا علم به حکم دخیل در تحقق معنای عمد می‌باشد یا نه؟ بنابراین اگر به دلیل و شاهدی بر این امر استدلال می‌نمایند باید موافق با مدعا باشد بدین معنا که دلیل و شاهد بر دخالت علم به حکم در معنای عمد باشد. اما به نظر می‌رسد مرحوم امام در اینجا با بیان تعریف عمد به این که عمد به معنای انجام یا ترک شیء همراه با قصد ناشی از علم به عنوان عمل است، و نیز بیان مثال‌هایی از جمله قتل مؤمن به تخیل این که او کافر مهذور الدم است، از این امر غافل گشته است. مرحوم خوئی که در صفحات آتی نظر ایشان مطرح می‌گردد نیز دچار همین اضطراب در بیان شده است.

^۴ لكن الصحيح أنَّ العمد إذا اضيف إلى عنوان الفعل أو الترك فظاهره صدور ذلك الفعل أو الترك عنه بالالتفات والاختيار سواء كان حكمه معلوماً أم مجهولاً، فالعلم بالعنوان شرط في تحقق العمديّة دون العلم بالحكم. نعم، لا يصدق تعمد الحرام أو ترك الواجب إذا كان جاهلاً بالحكم، و أما تعمد ترك القراءة مثلاً أو الاخفات فيها فلا يتوقف صدقه على العلم بوجوبها.

صلاة است اما اگر ظن داشته باشد که نماز را تمام کرده در صورت تکلم، عمل او تعمیدی انگاشته نمی‌گردد.^۹ (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۲۵) از عبارات مرحوم بحرانی استفاده می‌گردد که مراد او از علم همان علم به عنوان عمل است یعنی باید عنوان تکلم در صلاة برای او محرز باشد تا تکلم عمدی صورت گیرد، بنابراین مراد وی، علم به حکم نیست تا مربوط به بحث ما گردد. مرحوم فیض کاشانی در بحث کسی که با حال جنابت متعمداً تا صبح بخوابد می‌فرماید: «معنی تعمّد النوم آن ینام اختیاراً عالماً بالجنابة ذاکراً لها دون أن یغلب علیه النوم، أو وقع منه ناسیا أو جاهلاً.» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۸۸) از این سخن این محقق اندیشمند، در می‌یابیم که او صرفاً علم به موضوع را دخیل در معنای عمد می‌داند و اشاره‌ای به علم به حکم نمی‌نماید.

۲-۳- دیدگاه دوم: عدم ظهور واژه عمد در دو معنای قصد مطلق و قصد ناشی از علم

مرحوم آیت الله خوئی (ره) این واژه را فاقد ظهور در این دو معنا می‌داند و می‌فرماید: کلمه عمد به دو گونه استعمال می‌گردد، گاهی در مقابل نسیان و گاهی در مقابل خطا به کار برده می‌شود. استعمال دوم شیوع بیشتری دارد همانطور که در باب قصاص و دیات، قتل عمدی در برابر قتل خطایی قرار می‌گیرد. حال اگر عمد در مقابل نسیان استعمال شود به معنای قصد مطلق بوده و به همین خاطر شامل جهل هم می‌گردد زیرا جاهل قصد انجام عمل دارد گرچه که قصد او مستند به جهل است و اگر در مقابل خطا و عذر به کار برده شود دیگر معنای واژه عمد بر جاهل به حکم صدق نمی‌کند بلکه جاهل به حکم خطاکار و معذور به شمار می‌رود. به عنوان مثال اگر کسی تخیل کند که این مایع ملک اوست و اقدام به نوشیدن آن نماید و سپس آشکار گردد که ملک او نبوده است در این صورت شرب او گرچه که ناشی از قصد بوده اما به این عنوان که ملک غیر است مایع را ننوشیده است بلکه به عنوان این که ملک خودش است مایع را نوشیده است به همین خاطر او در تطبیق، خطا کرده و عامد به شمار نمی‌رود. پس یعنی علم دخیل در تحقق معنای عمد می‌باشد. بنابراین کلمه عمد در هیچ یک از این دو معنی ظهوری ندارد. برای حمل کلمه عمد بر یکی از این دو معنی، نیاز به قرینه داریم. با توجه به این توضیحات، در روایت شماره ۲ که سابقاً بیان گردید، قرینه وجود دارد که در حقیقت تعمد در برابر خطا است و آن قرینه این است که ترک قرائت ناشی از جهل، در نهایت ندرت است زیرا هر کس که به وجوب نماز التفات داشته باشد علم به وجوب قرائت هم خواهد داشت، بنابراین این که کسی به جهت وجوب نماز مشغول نماز گردد اما جهل به وجوب قرائت داشته باشد یا اصلاً رخ نمی‌دهد و یا نادر التحقق است. حال در همین روایت اگر عمد را در مقابل نسیان قرار دهیم لازمه‌اش این است که عامد را بر جاهل به قرائت حمل کنیم در حالی که بیان شد جاهل به قرائت بسیار نادر است. این خود قرینه هست که در این روایت، عمد در حقیقت در

^۹ أن المتبادر من تلك الأخبار ان التعمد المبطل انما هو من علم انه في الصلاة و تكلم متعمداً بمعنى انه تعمد الكلام في الصلاة و أما من ظن أنه أتم و ان تعمد الكلام إلا انه بنى على خروجه من الصلاة و ان لم يكن كذلك في الواقع فهو لم يتعمد الكلام في الصلاة ليلزم منه بطلان صلاته.

مقابل نسیان نیست بلکه در مقابل خطاست و به همین قرینه متوجه می‌شویم که کلمه نسیان در روایت هم عبارت از خطاست. به عبارت دیگر مراد (امام علیه السلام) از متعمد، معذور و از ناسی، غیر معذور است و تفصیل بین معذور و غیر معذور را بیان می‌نماید و در صدد تبیین این مطلب است که انسان معذور لازم نیست نمازش را اعاده نماید. (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸، ص ۲۳)

۳-۳- دیدگاه سوم: عدم دخالت علم در معنای واژه عمد

صاحبان این دیدگاه عمد را صرفاً به معنای قصد مطلق می‌دانند. بر اساس واکاوی و جستجویی که برای این تحقیق انجام گرفته است، بیشتر فقها قائل به همین نظریه هستند.^۶ شهید اول در کتاب دروس در مسأله ترک واجبی از واجبات صلاة میفرماید: «کل من أخل برکن أو شرط أبطل صلاته وإن کان سهواً، وكذا بواجب عمداً وإن کان جاهلاً» وی در این عبارت بیان می‌دارد که اخلال در جزء و شرط واجب اگر عمدی باشد موجب بطلان نماز است و سپس با اضافه نمودن عبارت «و ان کان جاهلاً» می‌فهماند که در این مسئله خاص، مفهوم علم در معنای عمد نهفته نیست، زیرا اگر عمد به معنای قصد ناشی از علم بود، اضافه کردن این عبارت غیر معقول می‌بود. (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۱۲۰)

مرحوم ابن ادریس حلی، نیز در یک مسئله خاص، عمد را در برابر سهو قرار داده است^۷، از اینکه عمد را در برابر جهل قرار نداده است کشف می‌گردد که او هم در این مسئله عمد را به معنای قصد مطلق می‌شمارد. (الحلی، ۱۴۱۰ق: ۲۴۲/۱) مرحوم شیخ طوسی از فقهای سلف شیعه در موارد متعددی سهو را در مقابل عمد قرار داده است که حاکی از این است که وی علم را دخیل در معنای عمد نمی‌داند. این فقیه گرانمایه در بحث سهو امام و مأموم می‌فرماید: «إذا سجد الإمام سجود السهو سجد من خلفه أيضا معه فإن لم يسجد الإمام عامداً أو ساهيا سجد المأموم.» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۲۴)

مرحوم شیخ طوسی در جای دیگری از کتاب مبسوط در بیان کفارات مُحَرَّم می‌فرماید: «ما يفعله الحرم من محظورات الإحرام علی ضربین: أحدهما: يفعله عامداً، و الآخر يفعله ساهياً. فكل ما يفعل من ذلك علی وجه السهو لا يتعلق به كفارة و لا فساد الحج إلا الصيد خاصة فإنه يلزمه فدائه عامداً كان أو ساهياً، و ما عداه إذا فعله عامداً لزمته الكفارة، و إذا فعله ساهياً لم يلزمه شيء.» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶)

مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی نیز همین نظر را دارد. این اندیشمند بی‌بدیل بر این باور است که در صورت ترک جزء صلاة ناشی از جهل، چه به خاطر جهل به حکم و چه به خاطر جهل به موضوع، این اخلال تحت اخلال عمدی قرار گرفته و مشمول

^۶ این ادعا بر این مناسبت که صرف تقابل میان دو ماده عمد و سهو را دلیل بر عدم دخالت علم در ماده عمد بدانیم همانگونه مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی و آیت الله وحید خراسانی به آن استدلال کرده‌اند.

^۷ ان اخل به عامداً حتی دخل فی حالة اخرى أخل بالركن، و ان اخل به ساهياً ینفصل.

روایت « فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ » (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۵) می‌گردد؛ در نتیجه این روایت مقید حدیث «لا تعاد» می‌شود. شاهد مرحوم عراقی بر این مطلب این است که در روایت بین تعمد و سهو مقابله صورت گرفته نه بین تعمد و جهل و مقتضای این مقابله این است که اخلال ناشی از جهل تحت اخلال عمدی قرار بگیرد. (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۳۵)

از میان محققانی که قائل به این دیدگاه هستند و بر این مبنا ادله‌ای ذکر نموده‌اند نیز می‌توان از محقق و اندیشمند معاصر، آیت الله شیخ حسین وحید خراسانی نام برد. ایشان در مقام پاسخ به ادله مرحوم حکیم می‌فرماید: ظهور عرفی کلمه عمد در قصد ناشی از علم نیازمند دلیل است و تنها دلیلی که بر این ظهور وجود دارد این است که کلمه عمد در عرف مردم در مقابل جهل اطلاق می‌گردد؛ لکن این اطلاق صرفاً موجب کثرت استعمال است و فایده دیگری ندارد و کثرت استعمال موجب ظهور لفظ نمی‌گردد. این واژه در لغت، به معنای قصد است که منشأ آن می‌تواند علم یا جهل باشد، بدین معنا که هم جاهل و هم عالم هر دو قصد انجام فعل را دارند. همچنین این واژه در برخی کتب لغوی در مقابل خطا آمده است نه جهل. از نظر عرف هم عمد گاهی در مقابل خطا و گاهی هم در مقابل جهل به کار می‌رود ولی آنچه شیوع در استعمال دارد همان استعمال عمد در مقابل خطاست.

در آیات قرآن کریم نیز کلمه عمد در مقابل خطا به کار برده شده است: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (النساء: ۹۲) وَ مَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَدَابًا عَظِيمًا (النساء: ۹۳)^۸

در روایات نیز کلمه عمد در مقابل خطا قرار گرفته است نه در برابر جهل، البته در بعضی موارد در برابر جهل آمده است^۹ ولی به خاطر تعداد کم این روایات، مضر به مدعای ما نیست. برخی از روایاتی که در آن‌ها دو واژه عمد و خطا در مقابل هم آمده‌اند

^۸ هیچ مؤمنی را نسرزد که مؤمنی را بکشد، مگر آنکه این عمل از روی خطا و اشتباه اتفاق افتد. و کسی که مؤمنی را از روی خطا و اشتباه بکشد، باید يك برده مؤمن آزاد کند، و خون‌بهایی به وارثان مقتول پرداخت نماید؛ مگر آنکه آنان خون‌بها را ببخشند. و اگر مقتول از گروهی باشد که دشمن شماست و خود او مؤمن است، فقط آزاد کردن يك برده مؤمن بر عهده قاتل است. و اگر مقتول مؤمن، از گروهی باشد که میان شما و آنان پیمانی برقرار است، باید خون‌بهایی را به وارثان او پرداخت کند، و نیز يك برده مؤمن آزاد نماید. و کسی که برده نیافت، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد. [این حکم] به سبب [پذیرش] توبه [قاتل] از سوی خداست؛ و خدا همواره دانا و حکیم است. (۹۲) و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد. (۹۳)

^۹ همچون روایت شماره ۱ و ۱۰

عبارتند از صحیحه زراره^{۱۰}، صحیحه محمد بن مسلم^{۱۱}، صحیحه علی بن جعفر^{۱۲} و صحیحه حلبی^{۱۳}. همچنین اگر عمد را به معنای قصد ناشی از علم بشماریم قصاص به عالم به حکم اختصاص می‌یابد بدین معنا که قاتلِ عامدِ عالم به حکم باید قصاص شده و قاتل جاهل به حکم باید قصاص نشود، یعنی جاهل به حکم زیر مجموعه قتل خطئی قرار می‌گیرد در حالی که کسی از فقها ملتزم به این مطلب نیست. (عوازم القطیفی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۷۳)

با بیان ادله این دیدگاه، رد نظریه مرحوم خوئی نیز واضح می‌شود چرا که ایشان معتقد بود که کلمه عمد ظهور در هیچیک از دو معنی ندارد در حالی که ادله دیدگاه سوم ظهور در قصد مطلق را برای کلمه عمد اثبات می‌نماید.

۳-۴- نظر نگارنده

به نظر می‌رسد از میان دیدگاه‌های موجود در رابطه با معنای عمد دیدگاه دوم که متعلق به مرحوم آیت الله العظمی خوئی بود از دیگر نظرات برتر است؛ لکن به نظر نگارنده به امثله بیان شده توسط مرحوم آیت الله خوئی اشکالی همچون اشکال وارد بر بیان مرحوم امام خمینی وارد می‌گردد؛ چرا که علت مطرح کردن این بحث توسط فقها و اندیشمندان این بود که دریابیم آیا علم به حکم در تحقق معنای عمد دخالت دارد یا نه؟ مرحوم خوئی با التفات به این که موضوع بحث ما در رابطه با علم به حکم است ولی از امثله‌ای استفاده نموده است که دخالت علم به موضوع در تحقق معنای عمد را اثبات می‌کند. همین اشکال سبب می‌گردد که دیدگاه مرحوم امام نیز مورد قبول واقع نشود زیرا شواهد و ادله ایشان، اکثراً مرتبط با علم به موضوع بود در حالی که بحث ما در رابطه با علم به حکم است.

علاوه بر آن همانطور که برخی صاحبان دیدگاه سوم بیان نمودند اگر قائل به دیدگاه اول یعنی دخالت علم در معنای عمد شویم، چنانچه کسی جاهل به حرمت قتل باشد و مؤمنی را عمدا بکشد باید احکام قتل خطئی بر آن مترتب شود در حالی که هیچ کس از فقها به این نتیجه ملتزم نیست. نسبت به دیدگاه سوم که آیت الله وحید خراسانی ادله‌ای را برای اثبات آن بیان فرمود، می‌توان این اشکال را ایراد نمود که اگر علم به حکم دخالت در معنای عمد نداشته باشد روایت صحیحی «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَبِّدًا فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۸۷) چگونه می‌شود؟ آیا می‌توان گفت که هر کس نماز را چه از روی جهل به حکم و چه از روی علم به حکم، ترک نماید از ذمه خدا و رسولش بری گشته است؟ به یقین پاسخ این است که تنها در صورت علم به حکم و جوب نماز، اگر کسی نماز را ترک گوید از آیین اسلام خارج می‌گردد.

^{۱۰} روایت شماره ۲

^{۱۱} روایت شماره ۳

^{۱۲} روایت شماره ۴

^{۱۳} روایت شماره ۵

ما از قرائن خارج از این روایت به این مقصود رسیده‌ایم که تارک نماز، تنها در صورت علم به وجوب، مشمول این حدیث می‌گردد. با توجه به این مطالب باید گفت که واژه عمد در هیچ یک از دو معنای قصد مطلق و قصد ناشی از علم ظهوری ندارد و برای فهم معنای آن باید به قرائن موجود در جمله و یا خارج از جمله التفات نمود.

حال برای ارائه استدلال‌ها نگارنده لازم است بحث به بیان دیگری ارائه می‌گردد:

به جهت توضیح بیشتر و بالاتر رفتن دقت در مطلب شایسته است امور را به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم کنیم. گرچه این تقسیم منشأ اثر نیست لکن علاوه بر کمک به فهم بهتر، موجب می‌گردد که در این مسئله بین امور ایجابی و سلبی تفاوت قائل نشویم. مقصود از امور ایجابی اموری است که فرد برای تحقق آنها باید فعلی را انجام دهد مثلاً قتل یک امر ایجابی است. افطار، جهر، اخفات و... از جمله امور ایجابی هستند و مقصود از امور سلبی اموری است که فرد برای تحقق آنها باید چیزی را ترک نماید مثلاً ترک صلاة یا ترک قرائت از جمله امور سلبی هستند که در روایات محل بحث ذکر شده اند.

حال شایسته است هر یک از امور ایجابی و سلبی را که در روایات از آنها نام برده شده است به طور جداگانه بررسی کنیم.

امور ایجابی:

۱- جهر به جای اخفات یا اخفات به جای جهر امری ایجابی است که می‌تواند ناشی از جهل، ناشی از علم، ناشی از نسیان و یا ناشی از خطا باشد. مراد از خطا این است که مکلف به خاطر اشتباه در مصداق مرتکب جهر به جای اخفات شده است مثلاً می‌دانسته که در نماز ظهر باید اخفات داشته باشد و فراموش هم نکرده بوده لکن مفهوم اخفات و جهر را درست نمی‌دانسته یا اینکه جزئی که باید جهر و اخفات در آن رعایت بشود را اشتباه کرده است. در روایت مربوط به این مسئله تعمد به قرینه مقابله قطعاً ناشی از علم بوده است. چرا که امام علیه السلام به طور صریح تعمد را در مقابل جهل قرار می‌دهند. «أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۴)

۲- قتل نیز از جمله امور ایجابی است که می‌تواند از روی علم، جهل، خطا و یا نسیان حکم، واقع شود. طبق قرائن فهمیده می‌شود که مراد از عمد در بحث قتل، معنای خاصی^{۱۴} است که اصلاً علم به حکم در آن دخالت ندارد و چه بسا کسی حکم قتل را نمی‌دانسته یا فراموش کرده ولی مرتکب قتل عمد شده باشد. در این مثال ما معنای عمد را از دیگر روایات فهمیده‌ایم. پس معنای عمد در این باب نمی‌تواند قرینه برای دیگر موارد باشد.

^{۱۴} عمد در باب قتل و قصاص، به معنای قصد فعل (انجام کار بر روی مقتول) به همراه وجود آلت قتاله است و یا طبق نظر برخی دیگر نیاز به وجود آلت قتاله نیست بلکه صرف داشتن قصد قتل برای تحقق قتل عمد کفایت می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰، ۱۶)

۳- افطار نیز از دیگر امور ایجابی است که می‌تواند ناشی از جهل، علم، خطا یا نسیان باشد. افطار ناشی از خطا مانند اینکه کسی می‌داند افطار حرام و موجب کفاره است ولی آب در دهان مضمضه می‌کند و ناخواسته چند قطره باقی مانده در دهانش را فرو می‌برد. در روایت مربوط به افطار، کلمه تعمد آمده است «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ يَصُومُ يَوْمًا بَدَلَ يَوْمٍ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۰۷) در این روایت مراد از تعمد با توجه به دیگر قرائن و روایات این است که فرد از روی علم به حکم با قصد فعل، افطار نماید. بنابراین در این مثال هم مراد از تعمد با توجه به قرائن معین شد و مشخص گردید که مراد از آن قصد ناشی از علم است.

امور سلبی:

۱- ترک صلاة امری سلبی است بدین معنا که مکلف با انجام ندادن فعل صلاة، ترک آن را محقق می‌سازد. ترک صلاة می‌تواند ناشی از علم، جهل، نسیان یا خطا باشد. کسی که می‌داند ترک صلاة حرام است ولی گمان می‌کند که با نماز نخواندن در سفر، ترک صلاة محقق نمی‌شود در تشخیص مصداق ترک صلاة خطا کرده است. در روایت آمده است: «... أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ... الحدیث». (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۸۷) با توجه به دیگر روایات می‌دانیم که مراد از تعمد در اینجا قصد ناشی از علم است زیرا کسی که از روی جهل یا نسیان صلاة را ترک نماید از آیین اسلام بریء نمی‌گردد. پس در این مثال هم به کمک قرائن معنای تعمد را کشف نمودیم و دریافتیم که علم به حکم در آن مدخلیت دارد.

۲- از دیگر امور سلبی که در محل بحث مورد استفاده قرار گرفته است مسئله ترک قرائت است. در روایت هست که «رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةَ سُنَّةً فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ»». (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۵)

اگر تاکنون در هر مسئله‌ای چه از امور ایجابی بوده باشد چه از امور سلبی، معنای تعمد را از قرائن موجود دریافته‌ایم در این مسئله هم باید از قرائن برای فهم مراد از تعمد کمک بگیریم. ترک قرائت نیز همچون دیگر موارد ایجابی و سلبی می‌تواند ناشی از علم و جهل و نسیان و خطا باشد لکن در این روایت مراد از تعمد مشخص نیست. برخی مقابله نسیان را قرینه بر مدخلیت علم در عمد گرفته‌اند که قرینه بودن این مقابله ناواضح است. شاید امام علیه السلام تنها در صدد بیان حکم ناسی و عالم به حکم بوده و برای حکم جاهل و خاطی به دیگر روایات و قرائن اکتفا نموده است. برخی ندرت افراد جاهل به قرائت را قرینه بر این گرفته‌اند که متعمد شامل جاهل نمی‌شود و اگر شامل جاهل بشود مراد از متعمد فرد نادر بوده است. در حالی که ندرت جاهل به قرائت، به ضمیمه عالم به قرائت مشکل ساز نیست و موجب نمی‌گردد که متعمد فقط حمل بر عالم شود.

حال ما باشیم و این روایت، قرینه‌ای بر مراد از تعمد نخواهیم داشت پس به قدر متیقن از تعمد اخذ کرده و مراد از آن را قاصد عالم به حکم اتخاذ می‌نماییم. نیز می‌توان گفت که ندرت جاهل به قرائت باعث شده امام در آن باره صحبت نکند و حکم ترک قرائت ناشی از خطا هم از دیگر ادله همچون لاتعداد مشخص می‌گردد.

نتیجه اینکه این روایت از آنجاکه شامل قاصد عالم به حکم می‌شود حدیث لاتعداد را تخصیص زده و تنها عالم به حکم قرائت را از تحت آن خارج می‌سازد.

نتیجه‌گیری

با بیان دیدگاه‌های موجود در رابطه با معنای واژه عمد و بررسی ادله هر دیدگاه، این پژوهش به نتایج زیر دست یافته است:

- ۱- برای درک معنای عمد و مدخلیت علم به حکم در آن لازم است به لغت و آیات و روایات مراجعه شود.
- ۲- در هر روایت و هر مسئله، فقها عمد را بر اساس قرائن و روایات دیگر تفسیر کرده‌اند، نمی‌توان معنای تعمد در یک مسئله به تعمد در مسئله‌ای دیگر سرایت داد، چراکه در هر موضوعی با نگاه به قرائن موجود، معنای عمد ادراک شده است.
- ۳- نظر صائب دیدگاه دوم است، بدین معنا که اگر صرفاً به واژه عمد توجه نماییم مشخص نمی‌گردد که علم به حکم دخیل در معنای آن می‌باشد یا نه؛ چرا که در برخی ادله شرعی معنای تعمد با علم به حکم تحقق یافته و در برخی دیگر بدون علم به حکم نیز، مفهوم عمد تحقق می‌یابد. پس لازم است با توجه به قرائن، دخالت و عدم دخالت علم در معنای عمد، مشخص گردد و اگر چنانچه قرینه‌ای نباشد قدر متیقن از عمد، قصد فعل همراه با علم به حکم است.
- ۴- در تفسیر واژه عمد، میان امور ایجابی و سلبی تفاوت اساسی وجود ندارد بلکه در همه موارد بر اساس قرائن تفسیر می‌گردد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). **لسان العرب**. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۳). **من لا یحضره الفقیه**. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۳- انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). **قرآن کریم (ترجمه انصاریان)**. قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
- ۴- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.

- ٥- حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤١٦ق). **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- ٦- حکیم، محسن. (١٣٧٤). **مستمک العروة الوثقى**. قم: دار التفسیر.
- ٧- الحلی، ابن إدريس. (١٤١٠ق). **السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي**. قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- ٨- حمیدی، محمدرضا. (١٤٠١). «نقش تعدد در ايجاد اضطرار و پیامدهای فقهی و حقوقی آن». **دو فصلنامه تخصصی مطالعات فقه و اصول مذاهب** ٥. (١). ١٥٧-١٨٥. doi.org/10.34785/j023.2022.008.
- ٩- حمیری، نشوان بن سعید. (١٤٢٠ق). **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**. دمشق: دار الفکر.
- ١٠- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. (١٣٩٢). **الخلل في الصلاة (امام)**. تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره).
- ١١- خوئی، سيد ابوالقاسم. (١٤١٨). **موسوعة الإمام الخوئي**. قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي.
- ١٢- دار المشرق. (٢٠٠٠م). **المنجد في اللغة العربية المعاصرة**. بيروت: دار المشرق.
- ١٣- راغب اصفهانی، حسين بن محمد. (١٤١٢ق). **مفردات ألفاظ القرآن**. بيروت: دار الشامية.
- ١٤- زمخشری، محمود بن عمر. (١٣٩٩ق). **أساس البلاغة**. بيروت: دار صادر.
- ١٥- شهيد اول، محمد بن مکی. (١٤٣٠ق). **موسوعة الشهيد الأول**. قم: مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية. قم المقدسة. معاونية الابحاث. مركز العلوم و الثقافة الاسلامية.
- ١٦- شهيد ثانی، زين الدين بن علی. (١٤١٠ق). **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (١٠ جلدی)**. قم: مكتبة الداوري.
- ١٧- صدر، محمد. (١٤٣٠ق). **ما وراء الفقه**. بيروت: دار الأضواء.
- ١٨- طوسی، محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). **المبسوط في فقه الإمامية**. تهران: مكتبة المرتضوية.
- ١٩- طوسی، محمد بن حسن. (١٣٦٥). **تهذيب الأحكام**. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- ٢٠- عراقی، ضياء الدين. (١٤١٧ق). **نهاية الأفكار**. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
- ٢١- عوازم القطيفی، مهدي. (١٣٩٩). **احكام الخلل في الصلاة تقرير ابحاث الشيخ الوحيد الخراساني**، قم: مدرسة الامام باقر العلوم.

۲۲- فیض، کاشانی محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۸۳). *الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحكام*. تهران: لوح محفوظ.

۲۳- محمدی قائینی، محمد. عابدی پور، علیرضا. (۱۳۹۷). «بازخوانی ضابطه عمد در قصاص»، *دو فصلنامه پژوهش های فقهی تا اجتهاد*. ۲(۴). ۲۱-۴۲

۲۴- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). *الکافی (دارالحدیث)*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر.

۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۲۷- معزی، محمدکاظم. (۱۳۷۲). *القرآن الکریم (ترجمه معزی)*. قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.

۲۸- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۲۳ق). *قراءات فقهية معاصرة*. قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامي.

سازمان انتشارات